

سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: ملاک ارزیابی شاخصه های پیشرفت

جلسه شانزدهم

۲۲ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده شانزدهم جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "ملاک ارزیابی شاخصه‌های پیشرفت" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث در تبیین شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی بود. عرض کردیم که یکی از مهم‌ترین خانه‌های بحثی اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به تبیین شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی اختصاص دارد. اگر ما نتوانیم شاخص‌های ارزیابی خاص خودمان را ارائه دهیم معنایش آنست که نمی‌توانیم بین مردم، نخبگان و مدیران جامعه‌مان برای تحقق پیشرفت همگرایی ایجاد کنیم؛ شاخص مشترک به ما قدرت اجماع‌سازی در جامعه می‌دهد. بنابراین اگر مدعی هستیم که دین می‌تواند جامعه را اداره کند باید شاخص‌های ارزیابی دینی را با سطوح برنامه‌ریز جامعه تفاهم کنیم. برای اینکه معنای شاخص‌های ارزیابی پیشرفت از منظر اسلام واضح شود ما یک مقدماتی را در جلسات گذشته طی کردیم: عرض کردیم که اولین دسته اطلاعاتی که به ما کمک می‌کند تا شاخص‌های پیشرفت اسلامی را تبیین و تفاهم کنیم اطلاعات مربوط به حوزه **فطرت** است. استدلالی که به ما کمک می‌کند تا حوزه مرتبط با فطرت را در تبیین شاخص‌ها اصل قرار دهیم برمی‌گشت به اینکه ما در پیشرفت اسلامی، روابط انسانی را متغیر اصلی می‌دانیم. همان‌طور که در جلسات گذشته مکرر عرض کردم تفاوتی نمی‌کند که موضوع بحث ما بخش صنعت باشد یا بخش اقتصاد یا بخش قضایی و قانون‌گذاری جامعه یا بخش آموزشی آن. هر بخشی را که بخواهیم برای پیشرفت آن برنامه‌ریزی کنیم، چون در آن بخش، روابط انسانی اصل هستند پس بنابراین برنامه‌ریزی برای بهینه‌ی روابط انسانی در واقع به بهینه آن بخش ختم خواهد شد. پس به خلاف الگوهای توسعه غربی، اطلاعات و معادلات خاص یک بخش در طراحی آن بخش اصل نیستند بلکه معادلات و اطلاعات مرتبط با روابط انسانی، اطلاعات اصلی برنامه‌ریزی در همه بخش‌ها محسوب می‌شوند. چرا؟ چون در همه بخش‌ها همکاری‌های انسانی هست منتهی یک وقت همکاری‌های انسانی را به غرض ارتقای بهره‌وری مدیریت می‌کنید، گاهی وقت‌ها هم روابط انسانی را به غرض مثلاً آموزش یا قانون‌گذاری هماهنگ می‌کنید، اما در همه موارد مغز بحث روابط انسانی است. اگر ما نتوانیم روابط انسانی را در همه بخش‌های مختلف مدیریت کنیم معنایش از نظر الگوی پیشرفت اسلامی این است که پیشرفت آن بخش به چالش کشیده می‌شود. این سخن اصلی ما در طول جلسات گذشته بود. خوب حالا که بهینه‌کردن روابط انسانی موضوع اصلی می‌شود پس بنابراین باید اطلاعات راجع به حوزه فطرت انسان‌مان کامل باشد؛ اگر درک از فطرت انسان یک درک بخشی و ناقص باشد ما نخواهیم توانست با اتکا به درک‌های بخشی روابط انسانی را بهینه کنیم. لذا ما از پایگاه نیازمان به اطلاعات کامل، پیرامون حوزه فطرت، از روش‌های تجربی عبور کردیم؛ یعنی به دلیل آنکه روش‌های تجربی منجر به اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت انسان نمی‌شوند، این روش‌های تجربی در این حوزه برای ما ناکارآمد خواهد بود. پس همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم ما نیازمند یک روش‌های تحقیقی و پژوهشی‌ای هستیم که آن روش‌ها ما را به سمت اشراف اطلاعاتی نسبت به فطرت انسان ببرد. چون اگر فطرت انسان ناقص شناخته شود به تبع آن روابط انسانی نیز به صورت غلط مدیریت می‌شوند و در نتیجه پیشرفت همه حوزه‌ها به چالش کشیده خواهد شد. خوب این خلاصه‌ای بود از بحث‌های جلسات گذشته که بنده عرض کردم. نکته‌ای هم که در جلسه قبل خدمتتان گزارش دادم این بود که وقتی ما از طریق فقهی یا - به تعبیر آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح - از طریق معیت با رسول ورود پیدا می‌کنیم برای شناخت فطرت انسانی: اولین ویژگی‌ای که انبیاء راجع به انسان صحبت کردند و به فهم بنده - که ادله‌اش نیز قابل تفاهم است - اگر این ویژگی در شناسایی انسان محور قرار نگیرد، ما روابط انسانی را بعداً نمی‌توانیم در جامعه مدیریت کنیم، **ویژگی فقر** است که در همه فطرت‌ها نهفته می‌باشد. در جلسه گذشته آیه‌ای را محضرتان تلاوت کردم: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله» در اینجا همان‌طور که از ظهور آیه شریفه برمی‌آید اولاً خطاب خدای متعال به ناس (مردم) است یعنی اینجا ایمان، دیگر موضوعیت ندارد که ما مثلاً داریم با مؤمنین سخن می‌گوییم یا با مردم ایران یا آمریکا صحبت می‌کنیم. نه خیر! یک خطاب عمومی به همه مردم است. خدای متعال در این آیه

روی فقر انسان دست می‌گذارد و روی این مسأله تأکید می‌کند. ثانیاً می‌فرماید این فقر باید "الی الله" تأمین شود، اگر این فقر را به سمت ارباب دیگری غیر از اله واحد مدیریت کنید فقر شما درمان نمی‌گردد. بنده نیز با استناد به این آیه عرض کردم نظام برنامه‌ریزی کشور که به دنبال تأمین نیازهای انسان‌ها هست، باید این فقر حوزه فطرت را به صورت همه‌جانبه درک کند؛ یعنی نمی‌تواند از نگاه خود بگوید که من فقط مسأله معیشت و در آمد این فطرت‌ها را حل می‌کنم. عرض کردم که وقتی فقط بخشی از نیازهای فطرت را تأمین کردید و بخش دیگر نیازها را پاسخ ندادید - کما اینکه مشکل اصلی ما با مدرنیته و توسعه غربی نیز همین است - آن فقر پاسخ داده نشده در وجود انسان باقی می‌ماند و در قالب تقاضا بروز پیدا می‌کند. نظامات اجتماعی هم چون انسان را به صورت بخشی تحلیل کرده‌اند، پاسخ مناسبی به این فقر نمی‌دهند؛ در نتیجه چه اتفاقی می‌افتد؟ این فطرت‌های پُر از فقری که بخشی از فقرهایشان جواب داده شده، می‌روند به سمتی که خودشان مسیرهایی برای رفع فقرهایشان پیدا کنند. معمولاً هم این مسیرهایی که انسان‌ها تعریف می‌کنند به سمتی سوق پیدا می‌کند که از منابع دیگران برای رفع فقر استفاده کنند و وقتی شما برای رفع فقر به داشته‌های دیگران چشم طمع دوختی، این نقطه‌ی آغاز استثمار و به چالش کشیده شدن روابط اجتماعی است. ببینید! نظام برنامه‌ریز به دلیل اطلاعات ناقصش از حوزه فطرت - که این اطلاعات ناقص را از روش‌های تجربی به دست آورده - بخشی از نیازها را پاسخ می‌دهد، بخش دیگری از نیازها هم که بی‌پاسخ مانده است به سمت هرج و مرج و روش‌های غیر قاعده‌مند برای تأمین خود می‌رود؛ چون نیاز پاسخ داده نشده است. خب سؤال ما در الگوی پیشرفت اسلامی و در این دوره بحثی چه بود؟ سؤال این بود که الگوی پیشرفت اسلامی ریشه‌ی به چالش کشیده شدن روابط انسانی را چه می‌داند؟ گفتیم ریشه‌اش عدم مدیریت همه‌جانبه فقر است. پس ببینید! دقیقاً نظام برنامه‌ریزی اجتماعی ما نمی‌تواند فقر را تحلیل کند؛ فقر به معنای «انتم الفقراء الی الله»، نه به معنای محدود آن که بانک جهانی تعریف کرده است. کتابی که بنده در جلسه سوم آن را نقد کردم در آنجا گفته شده: فقر یعنی بهداشت، مسکن، خوراک و پوشاک؛ یعنی فقر را به صورت محدود تعریف می‌کنند. نه! نیازهای عاطفی هم جزء فقر محسوب می‌شوند؛ اینکه نظام برنامه‌ریزی اجتماعی شما نمی‌تواند یک آرمان برای انسان‌ها تعریف کند، این هم یک نوع عدم مدیریت فقر محسوب می‌گردد. به هر حال فقر را باید به معنای قرآنی آن - یعنی به معنای همین آیه‌ای که عرض کردم - تعریف کرد نه به معنای خرد آن. مشکل ما با سازمان‌های بین‌المللی همین است؛ برای حوزه برنامه‌ریزی یک تعاریفی ارائه می‌دهند که این تعاریف مبتنی بر بررسی‌های حسی و تجربی بوده و اکثریت‌شان هم تعاریف ناقصی هستند خصوصاً در حوزه روابط انسانی؛ آن وقت آن را مبنای برنامه‌ریزی قرار می‌دهند. حتماً شما شنیده‌اید: مرکز آمار ایران این روزها اعلام کرده: کسی که یک ساعت در هفته کار کند از نظر ما بیکار محسوب نمی‌شود. خب واقعاً یک ساعت کار در هفته چقدر رفع فقر می‌کند؟! می‌دانید این جزء تعاریف مسلم بین‌المللی هست. پس وقتی می‌گویند شغل ایجاد کردیم و آمار بیکاری کم شد شما نباید انسان‌های ساده‌ای باشید و این قبیل حرف‌ها را باور کنید، بلکه باید بلافاصله برسید مراد شما از شغل چیست؟ بعد اگر کنکاش و مطالبه‌گری کنید می‌گویند مراد ما از شغل مثلاً یک ساعت در هفته است. ببینید! با تعاریف ناقص و بعضاً غلط روبرو هستیم که حالا منشأ این تعاریف را یک جایی باید بحث کنیم که چرا این تعاریف تحمیل می‌شود؟ همه اینها به سبب افزایش سود سرمایه‌دارهاست که بعداً اینها را بحث خواهیم کرد. خلاصه اینکه حرف ما این است: ما شاخص ارزیابی پیشرفت را شاخص ارزیابی این فقر می‌دانیم؛ فقر به این معنا که عرض کردیم. نظام برنامه‌ریزی به هر میزانی فطرت انسان را درست بشناسد، همه‌جانبه‌تر برای رفع نیازهای این فطرت برنامه‌ریزی خواهد کرد. پس شاخص‌های ارزیابی پیشرفت باید به ما مسیر رفع این فقر همه‌جانبه را نشان دهد؛ این مشکل اصلی ما با شاخص‌های کنونی نظام برنامه‌ریزی است. اجازه دهید بحثم را روشن‌تر کنم: نظام برنامه‌ریزی در کشور خودمان برای ارزیابی توسعه این‌گونه مرسوم است که یا از بسته شاخص‌های wdi استفاده می‌کند یا از شاخص‌های توسعه انسانی. البته مدل‌های ارزیابی توسعه در دنیا مدل‌های متنوعی هستند؛ یعنی غیر از این مدل هم وجود دارد ولی اگر در ادبیات مسئولین دقت کنید متوجه خواهید شد که در کشور ما این دو نوع شاخصی که الان توضیحشان می‌دهم بیشتر رواج دارند. بانک جهانی Wdi را به صورت سالانه اعلام می‌کند، مخفف world development indicator، شاخصه‌های جهانی

توسعه. ما یک وقتی که فرصت بیشتری داشتیم با بعضی از دوستان در حوزه علمیه قم wdi سال ۲۰۰۸ را بررسی کردیم که ببینیم اینها اساساً شاخص پیشرفت را چه می دانند؛ خب این شاخص ها ۸ حوزه را به عنوان شاخص پیشرفت معرفی کرده بود: حوزه تجارت، حوزه کشاورزی، بازار، ارتباطات، بهداشت و حوزه های دیگری از این قبیل که الان نمی خواهم همه را شرح دهم. ولی نمونه هایی از آن را بازگو می کنم: مثلاً wdi شاخص های پیشرفت در حوزه کشاورزی را "میزان کشت آبی به کشت دیم" معرفی کرده بود؛ به این معنا که هر کشوری سطح زیر کشت دیمش بیشتر باشد، این نوعی پیشرفت محسوب می شود. یا مثلاً در حوزه ارتباطات "میزان استفاده ی کاربران خانگی از اینترنت" یا "میزان تیراژ روزنامه ها و کتب" را شاخص پیشرفت قلمداد کرده بود؛ یعنی خیلی با محتوای اینها هم بحثی ندارند، فقط همین که تیراژ کتاب ها و روزنامه ها بالاتر می رود، این کشور در این حوزه پیشرفته تر است. یا در مثال دیگری "میزان زایمان زیر نظر پزشک" را جزء شاخص های پیشرفت در حوزه بهداشت محسوب کرده بود؛ این بسته از شاخص های wdi می گوید در هر کشوری مادران، دوران حمل و زایمان را تحت نظر پزشک بگذرانند، آن جامعه پیشرفته تر است. یا اگر "میزان ابتلاء به ایدز" در هر جامعه ای کمتر باشد آن جامعه پیشرفته تر دانسته می شود و شاخص هایی از این قبیل. بالاخره اینها در دسترس هست و خود شما می توانید رجوع کنید. عرض بنده این است که وقتی ما می گوئیم پیشرفت کشورمان را با wdi بررسی کنیم باید ببینیم اگر این شاخص ها محقق شد ابعاد فقری که در فطرت انسان ها هست مدیریت می شوند یا نه. اگر بانک جهانی هزار شاخص هم به ما بدهد ولی مثلاً نیازهای عاطفی را بررسی نکند معنایش چه می شود؟ این می شود که نیازهای عاطفی در فرآیند نظامات اجتماعی پاسخ نمی گیرند و بالتبع انسان ها از پایگاه عدم پاسخ به نیازهای عاطفی دچار عدم تعادل می شوند و در نتیجه جامعه نیز به همین درد مبتلا می گردد. این سخن اصلی ماست. یعنی از الگوی پیشرفت اسلامی می پرسند چرا شما با بسته شاخص های wdi مخالفید؟ عرض می کنم مخالفت الگو با شاخص های wdi به این دلیل است که این شاخص ها در صورت تحقق، منجر به رفع همه ی ابعاد فقری که در فطرت انسان است نخواهد شد. این خلاصه حرف الگوی پیشرفت اسلامی.

یا برای مثال در بسته شاخص های توسعه انسانی استحضار دارید که مسئولین فعلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، یک دوره ای در مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام کار تحقیقاتی انجام دادند. این یک نکته قوت در جریان توسعه گرا هست که وقتی قدرت را در اختیار ندارند، به سمت کارهای مطالعاتی می روند. به خلاف ما نیروهای انقلاب که بحث های مطالعاتی مان راجع به اداره جامعه یک مقدار کم رنگ است. به هر حال در آن دوره ای که دوستان قدرت را در اختیار نداشتند - که دوره کوتاهی هم بود - تعریف خودشان از توسعه را شروع به بازتعریف کردند. اینها جزء مصاحبات رسمی جناب آقای نوبخت مسئول سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور است. چندین بار مصاحبه کردند و [در یکی از موارد] گفتند: من خدمت مقام معظم رهبری رفتم. به ایشان گفتم: در مدتی که ما اینجا (مرکز تحقیقات) بودیم روی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کار کردیم. بعد خودشان [آقای نوبخت] هم توضیح می دهند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست. گفتند: ما داشتیم تعاریف روز و جدید راجع به توسعه غربی و اینکه در توسعه چه معنایی دارد را پیگیری می کردیم، رهبر معظم انقلاب که مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مطرح کردند، ما اسم این تحقیقات را الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گذاشتیم. اینها عبارات خود آقای نوبخت است و بنده به ایشان نسبت نمی دهم. من دو یا سه بار از ایشان در جلسات عمومی به خاطر صداقتشان تشکر کردم. این قبیل سخنان کار را بسیار راحت می کند که ایشان گفتند: ما فقط اسم را عوض کردیم. حال یکی از چیزهایی که در سال های گذشته به روز شده است، همین بحث شاخص های ارزیابی پیشرفت است. این تیمی که در سازمان مدیریت و برنامه ریزی در حال برنامه ریزی است، پیشرفت را بر اساس شاخص های توسعه انسانی ارزیابی می کند. شاخص های توسعه انسانی هم سه چیز است؛ امید به زندگی، سطح درآمد و میزان آگاهی ها. این هم یک نوع شاخص است؛ بسته های دیگر هم برای ارزیابی داریم، ولی سؤال این است که: اگر ما واقعاً پیشرفت جامعه را با این سه شاخص ارزیابی کردیم، ابعاد فطرت مدیریت می شوند یا خیر؟ این همه حرف ما است. بالاخره همه ما دنبال رفاه هستیم؛ بنده فعلاً از باب جدال احسن می گویم: هدف پیشرفت اسلامی هم مثل توسعه ایجاد رفاه است. البته فعلاً این را می گوئیم. خب اگر شما نیازهای عاطفی یک نفر را

برطرف نکردید، حتماً رفاه او به چالش کشیده می‌شود. بالاخره نیازهای عاطفی خیلی جدی است. اتفاقاً ضربه‌ی نیازهای عاطفی به انسان بیشتر از عدم تأمین نیازهای روزمره است. ما مکرر این را در نمونه‌های تحقیقاتی خودمان بررسی کردیم. حتی یک خانواده‌ای که دچار مشکلات مالی است، چون یک مادر با محبت و با ابهت در خانواده وجود دارد، اهالی خانه خیلی فقر مالی را احساس نمی‌کنند. جایگاه نیازهای عاطفی اینطور است که مقام مقدس مادر چنین مقام رفیعی است. حتی می‌تواند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت اثر سوء عدم تأمین بعضی نیازها را کم کرده و مدیریت کند. ولی بر عکس آن ممکن نیست؛ یعنی حتی اگر شما درآمد میلیاردی داشته باشید ولی از محیط اطرافتان رفق دریافت نکنید، قطعاً دچار عدم تعادل شده و بهم می‌ریزد. پس سخن در این است که اگر دنبال رفاه هستید، حتماً باید بسته نیازهای عاطفی انسان را تأمین کنید. حال سؤال من این است: توسعه‌ای که منجر به فروپاشی نهاد خانواده می‌شود، این توسعه به سمت تأمین نیازهای عاطفی انسان می‌رود؟ شما وضعیت کشورهای توسعه‌یافته را بررسی کنید. بنده همیشه مثال زدم؛ عقب‌افتاده‌ترین کشورهای توسعه‌یافته کشورهای حوزه اسکاندیناوی هستند. در اصطلاح به این انسان‌ها می‌گویند: آدم‌های درون‌گرا. ما اینها را موردی بررسی کرده‌ایم؛ کشورهای حوزه اسکاندیناوی سردترین مردم جهان را از نظر روابط انسانی دارند. معنای این آمار چیست؟ اینکه نیازهای عاطفی اینها تأمین نمی‌شود. از علائم اینکه نیازهای عاطفی‌شان تأمین نمی‌شود، این است که خرید و فروش حیوانات در این کشورها جزء تجارت‌های پُر سود است. یعنی انسان‌ها در محیط انسانی خودشان نمی‌توانند بر مبنای عاطفه رابطه داشته باشند. ببینید! همه حرف بنده این است که اگر در شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت کنکاش نکنیم، این قُلت نکنیم و به چالش نکشیم و همین‌ها را شاخصه ارزیابی قرار دهیم، آن وقت باید بگوییم جریان توسعه‌گرا درست می‌گوید: مسیری که جمهوری اسلامی و امام خمینی عظیم الشان و بعد هم خلف صالح‌شان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جلو می‌برند منجر به پیشرفت نمی‌شود. چنانچه شاخصه پیشرفت همین که دوستان می‌گویند باشد. حال ما در جمهوری اسلامی در حال چه کاری هستیم؟ بنده در حال ارزیابی جبهه فکری - فرهنگی انقلاب اسلامی هستیم. ما هم از فکر امام و انقلاب دفاع می‌کنیم و هم شاخصه‌های غلط را مبنای ارزیابی قرار می‌دهیم. خب قبول کنید یک پارادوکس در ذهن نخبگان ایجاد می‌شود. لذا یکی از واجبات جبهه فکری فرهنگی انقلاب این است که به سمت بحث از شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی حرکت کند. حال ما در این جلسات فعلاً پایه شاخصه‌ها و ملاکی که می‌توانیم شاخصه‌ها را طی کنیم را بحث کردیم. بنده از اینجا و جلسات بعد وارد خود شاخصه‌ها می‌شوم تا دقیق‌تر تبیین کنم. ولی اصل بحث این بود که ما یک پایه مشترک پیدا کنیم؛ همه حرف الگوی پیشرفت اسلامی این است که اگر شما همه ابعاد فقر را برنامه‌ریزی نکنید، قطعاً نتیجه آن عدم تعادل می‌شود و قطعاً نتیجه عدم تعادل نیز عدم رفاه خواهد شد. بنابراین نظام برنامه‌ریزی توسعه غربی باید به دلیل اینکه نمی‌تواند همه ابعاد فطرت انسان را پاسخ دهد، تغییر کند. این استدلال از پایه انسان‌شناسی بحث است.

سؤال کننده در جلسه: همه توسعه غربی باید تغییر کند؟

استاد کشوری: بله! عرض می‌کنم. حالا که فرمودید بنده یک توضیحی بدهم. یک شبهه معروفی هست - به خاطر اینکه سوال کردند بنده احترام می‌گذارم و توضیح می‌دهم - که می‌گوید آن بخشی از شاخصه‌های wdi، شاخصه‌های توسعه انسانی و بقیه شاخصه‌ها که خوب است را برداریم. مثلاً بحث راجع به حوزه تکنولوژی آن را برداریم و بخش راجع به روابط اجتماعی آن را تغییر دهیم. این شبهه زیاد مطرح می‌شود؛ بنده در بسیاری از مناظره‌هایی که می‌روم تقریباً این شبهه یک ذهنیت غالب هست که می‌گویند: خوب آن را بگیریم و بد آن را رها کنیم. بنده در پاسخ و نقد این نگاه غلط یک نکته را مطرح می‌کنم. ببینید! ما در عالم خارج اجزاء بریده از هم نداریم. در عالم خارج مسائل اقتصادی روی مسائل خانوادگی تأثیر می‌گذارد، مسائل خانوادگی روی مسائل اجتماعی تأثیرگذارند، مسائل سیاسی از مسائل اجتماعی تأثیرپذیرند و ... ببینید! دنیای خارج مثل تار و پود یک فرش در هم تنیده است. یا مثالی که دوستان می‌زنند سالاد و سوپ است؛ دنیای خارج مثل سوپ است. در سوپ همه اجزاء به کار رفته در هم هستند منتهی به نحو ترکیب‌شده‌ی آن؛ یعنی نمی‌توانید آنها را از هم جدا کنید. ولی در سالاد می‌توانید این کار را انجام دهید؛ یعنی برای مثال بگویید: این کاهو است، این گوجه است و این قسمت خیار است. حال

اگر جامعه مثل سالاد است که می‌توان بخش‌های مختلف آن را از هم جدا کرد، پس می‌توان شاخصه‌های ارزیابی بخش‌های مختلف را هم از هم جدا کرد. اما اگر نه؛ جامعه مثل سوپ و فرش در هم تنیده است، پس شاخصی که شما برای بخش تکنولوژی می‌دهید، تحقق این شاخص روی حوزه روابط انسانی هم تأثیر دارد، این تکنولوژی روی اقتصاد هم تأثیر دارد؛ پس اینطور نیست که بگویید من شاخصه‌های بخش تکنولوژی را حفظ می‌کنم، شاخصه‌های بخش روابط انسانی را عوض می‌کنم. اگر واقعاً به دنبال بهینه روابط انسانی هستید، باید شاخصه‌های همه بخش‌ها را طوری تغییر دهید که بهینه روابط انسانی میوه آن شود. حال بنده به این بحث در ادامه بیشتر می‌پردازم فقط خواستم اشاره‌ای کنم تا سؤال حضرت‌عالی پاسخ داده شود. بنابراین عرض بنده این است که اگر قرار است ما برنامه‌ریزی کنیم، حق نداریم بخشی از ابعاد فطرت انسان را برای رفع نیاز او در نظر بگیریم؛ چون جامعه در نهایت به عدم تعادل منتهی می‌شود. این مشکل اصلی ما با توسعه غربی است.

حال اگر می‌خواهیم همه ابعاد فطرت را ارزیابی کنیم و نیازهای همه ابعاد فطرت را پاسخ دهیم - همان‌طور که عرض کردم - آیه‌ی آخر سوره فتح می‌گوید سه شاخص را دائماً ارزیابی کن. روابط انسانی در صورت ارتقای این سه شاخص بهینه می‌شود، در اثر بهینه روابط انسانی نیز همه بخش‌های جامعه بهینه می‌شود. همان‌طور که اول این مباحث در هفته گذشته عرض کردم، شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی در بخش کلان سه چیز است. طبق همان آیه‌ای که تلاوت کردم: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم» سه تا شاخص است؛ معیت با رسول یا رشدیافتگی که قبلاً بحث کردیم. این شاخص اول است. چرا؟ گرچه در جلسات گذشته گفته‌ام ولی باز هم تکرار می‌کنم. چرا رشدیافتگی هم‌معنا با معیت با رسول است؟ این استدلال می‌خواهد: آیه گفته است: «والذين معه» یا در عبارت جامعه کبیره دارد: «معك لامع غيرك» یا در زیارت عاشورا دارد: «واجعلني معك في الدنيا والآخرة» چرا ما معیت را معادل رشدیافتگی گرفته‌ایم؟ عرض کردم چون از طریق معیت اشراف اطلاعاتی به فطرت به دست می‌آید و اگر شما از روش‌های تجربی استفاده کردید، انسان را ناقص می‌شناسید. بنابراین کسی که به دنبال شناخت روابط انسانی از پایگاه اشراف هست، چون می‌خواهد برنامه‌ریزی کند در واقع در حال کمک به رشدیافتگی جامعه است.

این آیه شریفه در واقع از طریق استعمال کلمه معیت، طریق رشد را بحث کرده است. یا ما مع الرسول حرکت می‌کنیم - که در جلسات گذشته عرض کرده‌ام - که مع الرسول یعنی قبول فرآیند هدایت و در درون قبول فرآیند هدایت، تحریک وعاء فکر در ۵ سطح وجود دارد. وقتی کسی بگوید مع الرسول حرکت می‌کنم در واقع حوزه فکر او در ۵ سطح تحریک می‌شود. یعنی عاقل‌تر و رشدیافته‌تر می‌شود.

یکی از حضار: رشدیافتگی به معنای پذیرش الگوهای اسلامی است؟

حجت‌الاسلام کشوری: خیر! رشدیافتگی به معنای «قد تبين الرشد من الغي» این یک اصطلاح قرآنی است. بنده این را بازخوانی می‌کنم؛ در جلسات گذشته این کلمه را مفصل شرح داده‌ام. بنابراین وقتی می‌گویید مع الرسول حرکت می‌کنم یعنی من با فرآیند هدایت حرکت می‌کنم که در درون فرآیند هدایت ۵ نوع فکر کردن وجود دارد. بنده در جلسات گذشته ۵ نوع فکر کردن را توضیح داده‌ام؛ تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه آن ۵ مرحله هستند. بنابراین مع الرسول حرکت کردن، انسان را رشد می‌دهد؛ به دلیل اینکه رسول ۵ سطح تفکر در درون انسان ایجاد می‌کند. اما اگر شما مع الرسول حرکت نکردید مجبور می‌شوید از روش‌های پوزیتیویستی و تجربی استفاده کنید. بنده اگر بخواهم از اشکالات روش‌های پوزیتیویستی و از اختلافات مکاتب فلسفه علم عبور کنم و نرمش قهرمانانه کنم و بگویم اینها چیزهای خوبی هستند، اینها حداکثر یک سطح از فکر هستند. فکر تجربی یک سطح از فکر است. میزان رشدیافتگی که فکر تجربی ایجاد می‌کند، یک سطح است و میزان رشدیافتگی که تحریک وعاء فکر در سطوح چهارگانه‌ی دیگر ایجاد می‌کند قطعاً بیشتر از این است. این استدلالی بود که ما بنابراین استدلال گفتیم «والذين معه» یعنی سطح رشدیافتگی جامعه. در واقع بنده جمع بین ادله می‌کنم؛ این استدلال را در جلسات قبل توضیح دادم. گفتم کلمه رسول با کلمه نبی متفاوت است. در قرآن کلمه رسول توضیح داده شده است؛ به عنوان

مثال خداوند در آیه شریفه می‌فرماید که «یاایهاالنبی انارسلناک شاهداومبشراًونذیراًوداعیالی‌الله‌باذنه‌وسراجامئیراً» برای کلمه رسول ۵ قید به کار برد. که در واقع این‌ها حال رسول هستند. «انارسلناک» در حالی که شاهد، مبشر و نذیر هستی؛ اینها قیده‌های هدایت هستند. کسی که می‌خواهد درونی‌سازی کند مبشر و نذیر است اما اگر نخواهد هدایت کند و درونی‌سازی را کنار بگذارد که از طُرُق مادی استفاده می‌کند و بیانیه مأموریت و چشم‌انداز می‌نویسد؛ همانند مدل‌های برنامه‌ریزی فعلی که از بالا به پایین حرکت می‌کند. در حالی که رسول مبشر و نذیر است و تمام انسان‌ها را تبشیر و تنذیر می‌کند. با درون آنها ارتباط برقرار می‌کند؛ اینها قیده‌های هدایت است. بنده از کلمه رسول استنباط کردم و گفتم معیت با رسول یعنی معیت با هدایت. قیده‌هایی که قرآن شریف راجع به مفهوم رسول آورده است همان قیده‌هایی است که راجع به مفهوم هدایت آورده است. این دو با هم برابر هستند. این‌ها ادله‌ای بود که بنده در جلسات گذشته آن‌ها را عرض کردم. بنابراین اولین ویژگی، ویژگی رشدیافتگی است. وقتی اگر کسی در نظام برنامه‌ریزی بگوید من در روش تحقیق خود پوزیتیویستی هستم، من فاتحه‌ی روابط انسانی در جامعه را می‌خوانم. روش پوزیتیویستی در اعلی مرتبه‌ی خود تحریک تجربی فکر است، گرچه اشکالات جدی‌ای به آن وارد است. این روش شما را وادار به تدبر نمی‌کند. در روایات وجود دارد که کسی آمد خدمت نبی مکرم اسلام و به ایشان فرمود من را نصیحت کن! حضرت قبل از گفتن نصیحت سه بار به ایشان فرمودند که اگر من این چیز را بگویم، شما عمل می‌کنید؟ او گفت بله! یا رسول‌الله. حضرت با زمینه‌سازی این نصیحت را مطرح کردند؛ حضرت فرمودند «اذاهممت بأمر تدبر عاقبتَه» تدبر یعنی تفکر قبل از تصمیم. این نوع از فکر یک فکر بدیع است و همه را بیمه می‌کند. اگر تربیت علمی شما این‌گونه بود که قبل از هر تصمیمی عاقبت آن تصمیم را سنجیدی یک نوع فکر کردن است. این روش غیر از فکر کردن‌های پوزیتیویستی است. حضرت یک ملاک هم به آن مرد دادند؛ گفتند «این‌یکن رشداً فأمضه» اگر دیدی عاقبت تصمیمی که می‌گیری کمک به رشد توست - این همین بحثی است که ما با هم داریم که می‌گوییم شاخصه‌های اصلی پیشرفت شاخصه‌های رشد هستند - آن را امضاء کن. اما اگر دیدی کمک به عی و گمراهی تو می‌کند آن کار را قبول نکن و انجام نده. این نوعی فکر است که ما در هرم تفکر - جدول تفکر در الگوی پیشرفت اسلامی - این را در سطح سوم آورده‌ایم؛ تعقل و تجرب و تفقه هم هست. اینها انواع و اقسام فکر کردن‌هایی است که قرآن به ما توصیه کرده است. شما مع الرسول حرکت کنید چه مقدار رشد پیدا می‌کنید؟ فراموش نکنید که موضوع بحث ما بهینه روابط انسانی است. تمام انواع تفکری که بنده مطرح کردم جزء لوازم بهینه‌ی روابط انسانی است. اگر کسی بپرسد چرا در شهر تهران ۴۲ درصد طلاق وجود دارد؟ بنده در جواب می‌گویم چون انسان‌ها فکر نمی‌کنند. چرا فکر نمی‌کنند؟ چون نظام آموزشی، آن‌ها را تجربی بار آورده است. این انسان‌ها به فکر کردن در سطوح مختلف عادت نکرده‌اند و اصلاً معنای آن را نمی‌دانند. در حالی که اگر شما مع الرسول حرکت کنید، اولین چیزی که رسول در شما بهینه می‌کند، وعاء فکر شماست. اگر وعاء فکر بهینه شود، روابط انسانی بهینه می‌شود. برخی امر به معروف و نهی از منکر را غلط معنا می‌کنند؛ می‌گویند در جایی بایستیم و هرکس که خطایی انجام داد به او بگوییم این کار را انجام نده و این کار را انجام بده! یعنی این مفهوم را خُرد معنا می‌کنند اما واقعیت مسأله این است که نهی از روش‌های تجربی‌ای که وعاء فکر انسان را محدود می‌کند، جزء مصادیق بارز نهی از منکر است؛ چون اگر انسان‌ها فکر کردن را نیاموختند، دائماً تصمیمات غلط می‌گیرند و هیچ حکومتی نمی‌تواند تصمیمات غلطِ پُر تکرار را مدیریت کند و در نهایت مجبور می‌شود آن‌ها را به رسمیت بشناسد. مع الرسول به این معناست. ما خیلی روی این واژه بحث کردیم. فکر کنم حدود ۴ یا ۵ جلسه راجع به معنای معیت با رسول و نسبت آن با الگوی اداره جامعه صحبت کردم. در ادامه مطلب دیگری اضافه می‌کنند و می‌فرمایند که «اشداء علی الکفار» یعنی پیشرفت جامعه اسلامی را با میزان مرزبندی با دشمن هم ارزیابی می‌کند. چرا خداوند این‌همه روی مفهوم کفر حساس است؟ استدلال آن را جلسه گذشته عرض کردم. به دلیل اینکه اولین اشتباهی که کفر می‌کند این است که روابط انسانی و فطرت انسانی را غلط تحلیل می‌کند و وقتی شناخت شما نسبت به فطرت انسان متأثر از شناخت کفار شود، پیشرفت جامعه به چالش کشیده خواهد شد. بنده برای برخی از اساتید دانشگاه تهران متأسفم! در جلسه‌ای گفته بودند که اگر شعار استکبارستیزی را از رهبر جمهوری اسلامی ایران بگیرد، دیگر چیزی برای او باقی نمی‌ماند. این عبارت سخیف و غیر علمی را

گفته بودند. این افراد توجه نمی‌کنند که دلیل مخالفت با کفر این است که شناخت او از انسان ناقص است و اگر شناخت ناقصی از انسان را مبنای برنامه‌ریزی قرار دهیم، روابط انسانی در تمام حوزه‌ها به چالش کشیده می‌شود. ما با استکبار مخالفیم به دلیل اینکه با به چالش کشیده شدن روابط انسانی مخالفیم. ما با اینکه شناخت ناقص از انسان مبنای برنامه‌ریزی قرار بگیرد مخالفیم. البته این امور تقصیر بنده‌ی طلبه‌ی نوعی هم هست؛ ما کلمات قرآنی‌ای که بسیار پر مغز هستند را با درایه در جامعه مطرح نمی‌کنیم. دائماً می‌گوییم «اشدء علی الکفار» اما نمی‌گوییم چرا «اشدء علی الکفار» این نکته مهمی است. به هر حال این کار یک فیچی دولبه‌ای است که باعث می‌شود روابط انسانی در جامعه به چالش کشیده شود. بنابراین به همان میزانی که فضای ترجمه‌ای در جامعه ما وجود دارد و محاسبات دشمن مبنای برنامه‌ریزی ما است، ما از پیشرفت دور می‌شویم. هر دولتی که توسعه‌گراتر است به پسرقت جامعه ایران بیشتر کمک می‌کند. بنده همیشه عرض کرده‌ام که برنامه ششم کشور بیشتر از تمام برنامه‌های دیگر، مبتنی بر توسعه غربی بود. خداوند متعال کمک کردند تا طراحی‌ای به دست مؤمنان انجام شد و جلوی این برنامه گرفته شد. اگر این برنامه اجرایی می‌شد، طلاق شهر تهران کمتر از ده سال دیگر ۷۰ یا ۸۰ درصد شده بود و برای جامعه ما معضلات جدی‌تری ایجاد می‌شد. بنده عرایض خود را جمع‌بندی کنم؛ بنابراین قید دوم «اشدء علی الکفار» است؛ قید سوم نیز «رحماء بینهم» است. آقایانی که شاخصه توسعه انسانی را می‌نویسید به شما می‌گویم که اگر می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم باید بدانیم که آگاهی، اصل در بهینه روابط انسانی نیست بلکه میزان رفیق جامعه، اصل در بهینه روابط انسانی است. اگر کسی می‌خواهد جامعه اسلامی را به پیشرفت برساند باید اولین حساسیت او عمق محیط دریافت رفیق افراد باشد. فطرتی که خداوند آفریده است این‌گونه است. راه نفوذ در فطرت انسان‌ها پُر عمق کردن مسأله رفیق است؛ رفیق بیشتر یعنی برهم‌افزایی بیشتر و اصطکاک کمتر. اصطکاک کمتر هم یعنی پیشرفت تمام بخش‌ها. بنده فعلاً در این جلسات عرض کردم که این سه شاخصه، شاخصه‌های ارزیابی پیشرفت است. حال اینکه چگونه این شاخصه‌ها را ارزیابی کنیم سؤال بعدی ماست. یعنی چگونه باید ارزیابی کنیم که عمق محیط دریافت رفیق کم شده یا زیاد؟ در ادامه جلسات به این سؤالات پاسخ داده می‌شود. حال اینکه چگونه این شاخصه‌ها را محقق کنیم سؤال بعدی است که این را هم در ادامه جلسات پاسخ خواهیم داد. اما توجه کنید که اگر بتوانیم روی این شاخصه‌ها با هم تفاهم کنیم، حداقل، ارزیابی ما از وضعیت فعلی جامعه هماهنگ می‌شود. مشکلی که الآن یعنی در سال ۱۳۹۵ در جمهوری اسلامی وجود دارد این است که طرفداران نظام و انسان‌های درون این جمهوری دو نوع مدل ارزیابی دارند؛ مادامی که مدل ذهنی ارزیابی واحد نداریم، باید اختلافات سیاسی و برنامه‌ای را هم در روپنا بپذیریم. این اختلاف دیگر با توصیه حل نمی‌شود که شما دعوت به اخلاق کنید. بنده دیده‌ام برخی از آقایان دعوت به اخلاق می‌کنند؛ بنده مخالف دعوت به اخلاق نیستم اما عرضم این است که موعظه، یک بخش از کار را حل می‌کند. وقتی من و شما به صورت بنیادین اختلاف فکری داریم، نمی‌توانیم مسأله را حل کنیم. داستان برجام یک نمونه واضح از این اختلافات است؛ برخی این مسأله را به معنای برداشته‌شدن موانع پیشرفت ایران می‌دانند چون پیشرفت را چیز دیگری می‌دانند و برخی دیگر این را خسارت محض ارزیابی می‌کنند چون پیشرفت را چیز دیگری ارزیابی می‌کنند. در این میان الگوی پیشرفت اسلامی می‌تواند ملاک مشترکی ایجاد کند. اگر ما گفتمان امام خامنه‌ای را جدی بگیریم، به عنوان مثال می‌توانیم در یک دهه آینده نظام برنامه‌ریزی منسجم‌تری را به کشور پیشنهاد کنیم. حال ان‌شاءالله در جلسات آینده این بحث را به صورت عمیق‌تر محضر دوستان گزارش خواهم داد.

بنده از میهمانان ویژه‌ای که از حوزه علمیه قم تشریف آوردند و همین‌طور از سایر دوستانی که به صورت طولانی مدت در خدمتشان هستیم صمیمانه تشکر می‌کنم.